

همگان آشکار گشت. زمانی که بیش از هشت سال نداشت، تحسین آشنایان را برانگیخت و سپس در نه سالگی نخستین هنرنمایی هایش را با اجرای واریاسیونهای ساخته خود روی «لاکارمانوله» به مردم عرضه داشت. از این زمان است که دیگر آموزش این کودک نابغه از پدر ساخته نبود. پس با ویلونیس «جی سروتو» و ویلون نواز مشهور «جاکوموکوستا» به کار پرداخت و در نتیجه این آشنایی ها است که در یکی از برجسته ترین اجراهای ویلون در سال ۱۷۹۳ برای اولین بار مردم را دچار حیرت و تعجب کرد. سپس برای

در روزیست و هفتم اکتبر ۱۷۸۲ در ایتالیا کودکی پا به عرصه ی وجود گذاشت که سرنوشت برای او مقدرات عجیب و دشواری را رقم زده بود. این طفل نابغه «نیکلوپاگانینی» ویلونیس، گیتاریست و آهنگساز بزرگ قرن نوزده بود. «جنوا»ی ایتالیا از آن تاریخ، خواه ناخواه در گستره ژرف جاودانگی نام خود را به ثبت رساند، چرا که پاگانینی «جنوایی» بود. پدرش نوازنده گمنام «ماندولین» و «کاپل مایستر» کلیسای جامع جنوا، اولین معلم فرزندش به حساب می آید. استعداد خارق العاده این کودک بزرگ خیلی زود بر

نگاهی به زندگی و آثار

«نیکلوپاگانینی» آهنگساز و نوازنده

بزرگ ایتالیایی (۱۷۸۲-۱۸۴۰)

بهمن مه آبادی

آمیختگی روحی

عارفانه و مقدس با

کلامی عشق آلود



بهرتر دانستن تکنیک نواختن ویلون در «پارما» با «الکساندر رولا» به کار پرداخت. «گاسپاره گیرتی» و استاد «پیر» معلم آهنگسازی او بودند. آنان در عین حال اعتقاد داشتند چیزی برای یاد دادن به این نابغه جوان در چنته ندارند. با این همه او در سال ۱۷۹۷ ضمن مسافرت به لومباردی (یکی از ایالات شمال ایتالیا)، آموزش بی وقفه خود را پیگیری کرد و یکسال بعد یعنی در سن شانزده سالگی قادر شد به درجه ای از کمال دست یابد که استادی برای تعلیم و آموزش خود پیدا نکند. بزرگان موسیقی آن دوره معتقد بودند، مطلب تازه ای به عنوان درس و آموزش برای پاگانینی وجود ندارد. با توجه به این مسائل است که او اقدام به اجرای کنسرت های متعددی می کند و از شهری به شهر دیگر در ایتالیا سفر می نماید و در ضمن اجراهای درخشان، مردم را مسحور خود می سازد. همه این مسافرتها برای پاگانینی جوان سرمنشاء پیروزی، موفقیت و قدرت بود، اما هیچ کدام از این اقدامات راه حل فقر بی امان او نبود. قروض بی نهایت گلویش را می فشرد و زندگی را با سختی پشت سر می گذاشت. در این دوره پاگانینی فقیر، بی پول و تنها بود. تدابیرش جهت مهار شرایط دشوار زندگی نه تنها نتیجه ای نمی داد، بلکه او را وادار ساخت تا ویلونش را فرو بگذارد. خوشبختانه این مشکل خیلی زود حل شد. تاجری فرانسوی که در «لیورن» با او آشنا شده بود، ویلونی «گوارنری» به پاگانینی قرض داد تا او امکان یابد با آن کنسرتی اجرا کند. این فرانسوی تاجر بعد از شنیدن موسیقی پاگانینی، ویلون گوارنری را به او اهدا کرد و به این ترتیب پاگانینی بار دیگر صاحب ویلون شد. ویلون گوارنری به عنوان ساز مورد علاقه و محبوب او در تمام طول زندگی باقی ماند.

از سال ۱۸۰۱ تا ۱۸۰۷ بیست و چهار «کاپریس» خود را برای ویلون تنها نوشت که خصوصیات تکنیکی او را با خود به همراه دارد. سپس شش سونات برای

ویلون و گیتار تصنیف کرد که او را به عنوان یکی از قدرتمندترین ویلونستها، در سال ۱۸۰۵ در ایتالیا معرفی نمود و توسط «الیزا بوناپارت باجوکی» خواهر ناپلئون در توسکانی به عنوان رهبر و مدیر موسیقی «اپیوسو» منصوب شد. و در پی آن کنسرت های متعددی اجرا کرد و با رستالهای بزرگ خود در اغلب شهرهای ایتالیا به شهرت و موفقیت دست یافت. پُرکاری دائم و ژویدگی عارفانه اش باعث بروز شایعاتی شد. با این همه او به راه خود ادامه داد. در سال ۱۸۱۵ بعد از رنجی مستد و پیگیر، وابستگی عمیق و عظیم خود را به هنر پیشه «آنتونیا بیانکی» آغاز می کند.

با این عشق است که عرفان معنویش را به موسیقی راه می دهد. او از عالیترین سمبل های انسانی به دفاع برمی خیزد و تمدن بهار را نمود شکوفه تفکر خود می خواند. سالها می گذرد. سالهای پر از رنج عشق و ناکامی. در بدریهای مالی و فقر بی امان دیگر پیرش کرده بود با اینهمه بالاخره در ۱۸۲۶ با «بیانکی» پیمان زندگی می بندد. با این تولد تازه خود احساس می کند که می تواند بخندد و برآستی می خندد. فکر می کند خوشبختی را لمس کرده است و لمس می کند. پاگانینی درست در همین روزهاست که بسیار مهربان و رؤف می شود. اما دشمنانش کسانی که چشم دیدنش را ندارند و مخالفین سرسختش حلقه را بر او تنگتر می کنند و بیش از همیشه به فشارهای گوناگون خود می افزایند. پاگانینی فقط زمانی به اوج فاجعه پی می برد که متوجه می شود در همه ی محافل و مجالس از او سخن می رانند. دلالات، خبره های شایعه ساز، کج گفتارها و همه ی کسانی که نبوغ پاگانینی را سد راه خود می پندارند، دست به یکی کرده اند تا او را بیش از همیشه بیآزارند. اقدامات این گروه کار خود را می کند و زمزمه ی همدستی پاگانینی با شیطان همچون اولین آثار تاریکی در پایانی ترین لحظات روز ظاهر می شود. آری پاگانینی شیطان

است!! سکوت دیگر راه حل مشکل نیست پس تحمل را جایز نمیداند و تصمیم می‌گیرد رحل اقامت به جای دگر بیفکند. او با رنج بی نهایت خود در حالیکه بشدت، مریض و ناراحت است، کشورش را ترک کرده و به وین می‌رود. ورود او به وین با استقبال فراوانی مواجه می‌شود. این پایتخت موسیقی، پاگانینی را با آغوش باز می‌پذیرد و او را در خود امان می‌دهد. شهر وین تداعی کننده‌ی غول رنج خود، بتهوون است. پاگانینی این شیفته‌ی عیار با چه تأسفی به یاد او می‌افتد و به چه دشواری نبود او را به خود می‌قبولاند. وین یکسال است که بتهوون بزرگ خود را به خاک سپرده است. شهر «پرومته» به پاگانینی، فرصت هنرنامه‌ی می‌دهد. روزنامه‌ها غوغا می‌کنند و منتقدین در معرفی وی سنگ تمام می‌گذارند. «پاگانینی ویلون را از جایی آغاز می‌کند که دیگران بدانجا ختم کرده‌اند.» در این اوضاع پرسش متولد می‌شود - «آلکینو» نامی است که پاگانینی به روی فرزند خود می‌گذارد. وین عروس شهرهای موسیقی، مقدمات آشنایی او را با «شوبرت» فراهم می‌کند، شوبرت نجیب و پاک در این سال یعنی در سال ۱۸۲۸ اندکی احساس شور و نشاط و شادی می‌کند. آثارش به فروش رفته است و درصدد آفرینش آثاری بزرگتر برآمده است. ماه مارس - سرسال مرگ بتهوون - شوبرت نخستین و منحصر بفردترین کنسرت خود را عرضه می‌کند که همچون رسیتال پاگانینی با استقبال باورنکردنی مواجه می‌شود. شوبرت شوربخت با پول عایدی کنسرت به قصد کمک به پاگانینی بار دیگر در سالن اجرای این ویلون‌نواز شیطان حاضر می‌شود. اما گویی این حضورها و دیدارها آخرین اتفاقات زندگی شوبرت هستند، چون چراغ فروزان عمر او تا پایان سال ۱۸۲۸ دوام نمی‌یابد. مرگ شوبرت ضربه‌ی هولناک دیگری بر پیکر پاگانینی است با این همه او وین را تسخیر می‌کند و برای کسب موفقیت‌های تازه در سال ۱۸۳۱ پاریس و لندن را نیز مسحور هنرنامه‌ی خود کرده

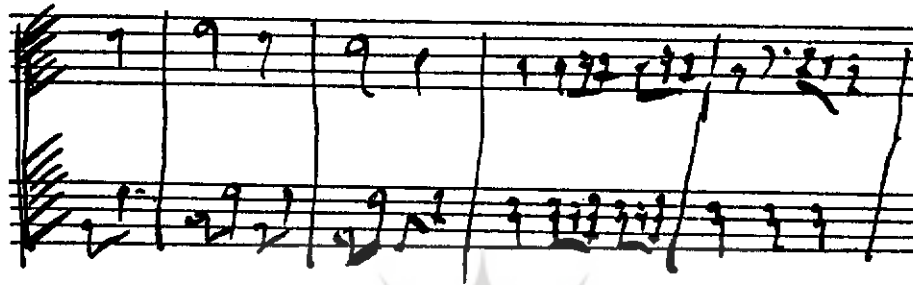
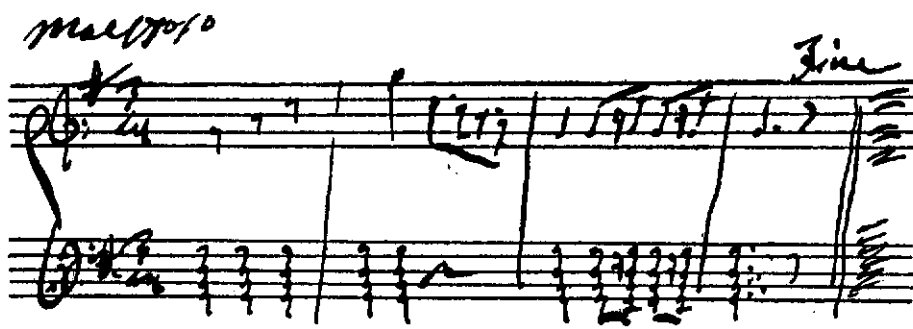
راهی پراک - درسدن - برلین، ورشو و بروکسل می‌شود، سال ۱۸۳۲ باردیگر به انگلیس و اسکاتلند برمی‌گردد و یک سال بعد پیروزیهای بدست می‌آورد که از او مرد پولداری می‌سازد. این پیروزیها و بهبود شرایط اقتصادی او را تشویق می‌کند که در پاریس ساکن شود و ساکن می‌شود. سکونت در پاریس برای پاگانینی ارزشمند است. در کنسرت پر از توفیق «برلیوز» حاضر می‌شود و با ابراز احساسات دوستانه در جمع مردم به اوسر کرنش و تکریم فرود می‌آورد و در همانجا سفارش تصنیف قطعه‌ای را می‌دهد تا بتواند مهارت و قدرت خود را در نواختن «ویولای استراد - یواری» خود به نمایش بگذارد. مدتی نمیگذرد که این قول و قرار به بوت‌ه‌ی فراموشی سپرده می‌شود، زیرا «برلیوز» از حدود مهارت ویولون‌نوازی پاگانینی اطلاع دقیقی در دست ندارد، اما به یاد وعده‌ی خود به ویلون‌نواز بزرگ هنگام آفرینش سمفونی «هارولد در ایتالیا» قسمتی را برای تکنوازی ویلون آلتواختصاص می‌دهد تا دین خود را بدین ترتیب ادا نماید.

«هارولد در ایتالیا» باشکوه بی نهایت اجرا می‌شود. پاگانینی برای نخستین بار موسیقی را که خودش غیرمستقیم الهام بخش آن بوده است، می‌شنود و دوباره با احساساتی عمیق در پیش پای «برلیوز» زانو زده و او را عمیقاً گرامی می‌دارد. روز بعد چکی به مبلغ ۲۰,۰۰۰ فرانک به انضمام نامه‌ای توسط پرسش «آلکینو» برای «برلیوز» می‌فرستد:

دوست عزیز من

«بتهوون» از جهان رفته و تنها «برلیوز» است که می‌تواند او را زندگی نوبخشند. من تصنیفهای آسمانی ترا شنیده‌ام، شایسته‌ی نبوغ تو همین است. از تو خواهش می‌کنم به عنوان ستایش و احترام این بیست هزار فرانک را از من بپذیری.

۲۰,۰۰۰ فرانک پاگانینی، «برلیوز» را از عفريت فقر و بی‌نوایی رهایی می‌دهد و به او یاری می‌دهد تا



می شود. پاگانینی در اوج بهت و حیرت، فقط سکوت می کند و در تنهائیهای خود به طبیعت، بهار، موسیقی و انسان می اندیشد.

تکنیک سرسام آور این نوازنده ی ویلون، بزرگانی چون «لیست» را نیز متعجب می کند و بر آن می دارد تا به تقلید از کار اودست به تمرین بزنند. «لیست» درب را بر روی خودش می بندد و دو سال چون مرتاض زندگی می کند و کارهای تکنیکی پاگانینی را سرمشق خود قرار می دهد. فانتزی «لا کامپانلا» محصولی از این دوران است. «لیست» با ادامه ی روشهای خلاقانه ی خود در

۹ ماهه ی اول سال ۱۸۳۹ را صرف تصنیف غنی ترین اثرش برای ستایش از «شکسپیر» یعنی سمفونی دراماتیک «رومئو و ژولیت» بکند. این اثر را «برلیوز» به پاگانینی اهداء نموده است که نشانی از احساس حق شناسی این آهنگساز فرانسوی نسبت به او است. اما پاگانینی از شدت مسائل بغرنج موجود در اجتماع، که به وسیله ی مخالفان و دشمنانش فراهم می شود لذت اقدامات خود را نمیتواند به آنگونه که باید احساس کند. هدیه ی ۲۰,۰۰۰ فرانکی اش که عملی از روی سخاوت و دوستی ست، به دلیل و حربه ای بر علیه خودش مبدل

پیانو به مقام پر قدرت و ابهت پاگانینی دست می‌یابد و با آثار بی‌نهایت عظیم و درخور تعمق اش در تاریخ هنر و موسیقی جاودانه می‌شود. اما خود پاگانینی قیمتی گزاف را باید برای تکنیک مافوق تصورش پرداخت کند. کار بالا می‌گیرد و نام او رسماً با عنوان شیطان مزین می‌شود، ولی همه‌ی این جریان‌ها نیز قادر به بازداشت او از اجرای کنسرت نیست. هر بار با اجرای متعالی خود که دریاهایی از صداهای تاریک و روشن، فریاد آمیز و نجواگونه، رویایی و مالیخولیایی و عاشقانه و عارفانه را به هم می‌آمیزد. ویلونهایی دست ساخت از کار استادان طراز اول جهان دریافت می‌کند و غرق افتخار می‌شود. اما مردم به تحریک عده‌ای معتقدند که شیطان را در کنار او در حالیکه دست راستش را به حرکت درمی‌آورد و آرشه را روی سیمهای ویلونهاش می‌تکاند، دیده‌اند. این نوع اظهار عقاید باعث تشنگی می‌شود، بحثها بالا می‌گیرد و طرفداران و مخالفانش باهم به مجادله و مباحثه اقدام می‌کنند. پاگانینی یک بار دیگر منزوی می‌شود و به خانه‌ی خود پناه می‌برد. در کنار زن و پسرش ناظر مشکلات عدیده‌ی زندگی خود می‌ماند و از شدت حُزن گهگاه با سری نترس و پربار از عشق ویلون را به آغوش می‌کشد.

او در همین دوران است که به آفرینش شاهکارهای خود اقدام می‌کند. آثاری که در آنها پاگانینی بزرگ را می‌توان دیدار کرد. او در موسیقی اش روح عارفانه و مقدس خود را با جان کلام عشق آلود می‌آمیزد، و تنها با سرودن موسیقی خود را تسکین می‌دهد. وی در تصنیف آثارش به مبارزه‌ای گسترده دست می‌یازد تا با آفرینش موسیقی‌هایی در خور روح و روان خود، وضع حقارت آلود و کفرآمیز زیستنش را جبران کند. او همانقدر که با فقر و نداری سر می‌کند، چندین برابر آن در آثارش قدرت و ثروتی معنوی و جاودانه به ودیعه می‌گذارد. او در شاهکارهایش که در اوج هرج و مرج و آشفتگی دورانش بوجود می‌آیند، هماهنگی و نظم و

آرامشی مطلق حکمفرما می‌کند و با دمیدن طوفان بر آنها، نیاز شدیدش را به اجرای عدالت بر طبلها می‌کوبد و از ناهنجاریهای زشت اطرافش به ویلون کنسرتها و سوناتهای باشکوه و پر عظمتش که کلام او را بر زبان دارند پناهنده می‌شود و با خلق آثارش، دشمنش را به خاک مذلت می‌نشانند. پاگانینی به خود اجازه نمیدهد که در پای صحبت عامیانه‌ی عوام بنشیند و اگر موردی پیش آید در خود غرق می‌شود و به صدای درونی اش که ندای جاودانگی است گوش می‌سپرد. او با درآمیختن صدای انواع سازها و مخصوصاً ویلون و گیتار— با درهم ریختن هارمونی و ایجاد هماهنگی تازه— به سخن درمی‌آید و درد دل خود را با محرومان، درد آشنایان و خواص تیزبین و زودفهم درمیان می‌گذارد. او نیک می‌داند از هزاران نفر که اظهار دوستی می‌کنند، حتی یک نفر صادق نیست و با درک این باریکه‌های دشوار است که باز هم در موسیقی می‌لولد. موسیقی زبان او، فهم او، ادراک غریب او، هستی او و کُل زندگی اوست. و به همین خاطر نیز آفریده‌های خود را به فهم‌ترین دوستان و آشنایانش اهدا می‌کند. او با این کار می‌خواهد نیک را از بد و زشت را از زیبا تمیز داده باشد. بدنبال کار بر روی دفترچه‌های نت دوباره نواختن شروع می‌شود. درب اتاق کوچک خود را می‌بندد و با ویلون به سخن می‌نشیند، و آهسته آهسته چنان با شدت و قدرت و مهارت می‌نوازد که صدایش از کوچه‌ها و خیابانهای اطراف فراتر می‌رود و اکنون یکی از آن زمانهاست که در مقابل خانه‌اش مردم به صدای ساز او گرد آمده‌اند. تجمع به آرامی گسترده‌تر می‌شود و هر رهگذر از دیدن ازدحام و شنیدن صدای ساز این «اورفه‌ی» دانا متوقف می‌شود. پاگانینی گرم نواختن است. او با اجرای «مارسیز» آن آواز پیکارجویانه و آزادیخواهانه، زن و پسرش را نیز مضطرب کرده است. سرود به پایان می‌رسد و لحظه‌ای بعد صدای هورا و کف زدن، او را به خود می‌آورد— مردم برای شنیدن

صدای ساز او در خیابان تجمع کرده اند، پاگانینی اگرچه تالاری برای اجرای موسیقی ندارد اما از اتاق کوچکش مردم را به موسیقی میهمان کرده است. با شادی برای تشکر از مردم بیرون می آید، همه‌ی چشمها مشتاق و منتظر او را دنبال می‌کردند، هیكل سیاه خود را ظاهر می‌کند، موهایش به صورت رشته‌های مار پیچ از شانه‌هایش پائین آمده‌اند، کت و شلوار جلیقه‌ی سیاه رنگ زنده‌اش که گویی به روی اسکلتی استخوانی آویزان است با بازوانی دراز که ویلون و آرشه را گرفته‌اند و حرکات غیرعادی بدن لاغر و استخوانی با چشمانی مشک‌ی و نافذ که در هر نگاهش دنیایی نهفته است و صورتی لاغر و اسکلتی با رنگی پریده و زردگون — همگان را برجای خود میخکوب می‌کند. پاگانینی به جهان سایه‌ها بیشتر از دنیای خاکی آدمها تعلق دارد — او از زمین دیرگاهی است که بریده است و روشهای آسمانی «وهمنند» را در حرکاتش می‌توان سراغ گرفت. دیدارش مردم را دچار شگفتی می‌کند. آیا یک بیماری داخلی به او صدمه زده است؟! آیا این همان مرد تبهکاری است که با شیطان همدست شده است؟! و پاگانینی خسته، ساکت و رنجور و بی‌روی مردمی مضطرب، پرهیجان و شکاک با احترام می‌ایستد.

پدر پاگانینی به فرزند خود نمی‌رسیده است — او حتی به‌طور مرتب غذا نخورده و پریشانی، بیماریهای گوناگون، کارشکنی‌های افراد مختلف، از هم پاشیدگی‌های شغلی، افسانه‌ای پنداشته شدنش، عدم ادراکش از سوی مردم و حتی نزدیکترین دوستانش، هیجان‌ات، درگیریها و بیخوابیهای شبانه که در جهت ادامه و کمال کارهایش لازم بود — او را موجودی سویی دیگر موجودات ساخته است. و این تفاوت آشکار، برهان قاطعی است در دست مخالفانش تا در شیطان بودن او جای شکی باقی نگذارند! اما شیطان بودن کافی نیست؛ ارتکاب قتل، زندانی بودن، و برخلاف عرف عموم سخن راندن را نیز جزو پرونده‌ی پراشام وی قرار

می‌دهند و اعلام می‌دارند وی در عوض بدست آوردن مهارت و چیره‌دستی فوق‌العاده‌ی نوازندگی ویلون روح خود را به ابلیس فروخته است. و به این ترتیب او تنها می‌ماند، راه و چاره را در مرگ جستجو می‌کند، از مردمان زمینی می‌برد؛ اما هنوز کار دارد، با ناراحتی، در حالیکه همچنان عاشق متعالی‌ترین نمودهای آرمانی است. در سال ۱۸۳۶ به کشورش برمی‌گردد. مسائل و مشکلات ناشی از شرایط دشوار اجتماعی تنها مصائب او نیستند — دیگر مزاجش نیز مختل شده است. پس در اوج حیرت متوجه می‌شود زیستن در کشورش مشکل‌تر از همیشه است! دشواریهای جانکاه را می‌پذیرد و با پیروی زودرس در ۱۸۳۹ به مارس می‌رود — اما دیگر آرام ندارد، مخالفانش یک آن دست از سرش برنمی‌دارند. خسته، شکسته با سرنوشتی شوم برای فرار از دست آنها شهر به شهر می‌گردد. به فاصله‌ی یک سال به «نیس» مسافرت می‌کند. امیدوار است آرامش و سلامت آسیب‌دیده‌ی خود را در «نیس» بازیابد اما نهایتاً ناامید می‌شود. آرزوی مرگ او را یک آن به حال خود رها نمی‌کنند. روز ۲۷ مه سال ۱۸۴۰ در «نیس» آرامش جاودانی به استقبال او می‌شتابد و برای ابد وی را از رنج و فقر و دربدری، از تحمل و سکوت رهایی می‌بخشد. خواب ابدیش بعد از ۵۷ سال و هفت ماه آغاز سکوت دشمنانش نیست.

مدت پنج سال از به خاک سپاری او در زمین وقفی تقدیس شده، ممانعت به عمل می‌آید اما بالاخره او در بستر خاک، خواب جاودانی خود را پی می‌گیرد و برای ابد در نزد کسانی که می‌فهمند زنده و جاوید باقی می‌ماند. پاگانینی بعد از عمری تلاش و کوشش در راه اعتلای هنر موسیقی — در راه انسانی کردن هر چه غیر انسان — در راه پایمیری عاشقانه و در مسیر اثبات سخنان خود در مقابل شایعات مخالفانش که حتی در عزیزترین کسانی نیز تاثیر می‌گذاشت و او را دور و دروغگو قلمداد می‌کرد، مرگ جسمانی را می‌پذیرد. اما روح او

برای ابد فروزان و تابان می ماند و از همه ی سختیها و دشواریها، دروغها و تهمتها، افتراهای سنگین و نابخشودنی فراتر می رود و به ابدیت می پیوندد.

آثار باگانینی

- ۱- ۲۴ کاپریس برای ویلون تنها اپوس ۱ (Op, 1)
- ۲- شش سونات ویلون گیتار اپوس ۲ (Op, 2)
- ۳- شش سونات ویلون گیتار اپوس ۳ (Op, 3)
- ۴- سه کوارتت ویلون- ویولا- چلو و گیتار اپوس ۴
- ۵- سه کوارتت ویلون- ویولا- چلو و گیتار اپوس ۵
- ۶- ویلون کنسرت شماره ۱ اپوس ۱.۶ (No, 1.6)
- (Op, 6.) درمی بمل که امروزه در Re ماژور نواخته می شود
- ۷- ویلون کنسرت شماره ۲- اپوس ۷ (No, 2. Op, 7.) در سی مینور (Si Minor) با قسمت سوم بسیار زیبای روند و معروف به لاکامپانلا
- ۸- قطعه لواستراگه (Le Streghe) اپوس ۸ (Op, 8) برای ویلون و ارکستر ساخته شده روی تمی از سیمون مایر (Simone Mayr)
- ۹- واریاسیون «گودساو د کینگ» (Godsave the king) برای ویلون و ارکستر اپوس ۹ (Op, 9.)
- ۱۰- (Carnaval of venis) روی تمی از «ویگل» (Viglle) اپوس ۱۰ (Op, 10.)
- ۱۱- قطعه ی «موتوپریتو» (Moto Per Petuo) روی تمی از «ویگل» (Viglle) برای ویلون و ارکستر- اپوس ۱۱ (Op, 11.)
- ۱۲- واریاسیون «نون پیومستو» (Variation Of Non Piumesta) روی تمی از روسینی به نام سیندرلا برای ویلون و ارکستر- اپوس ۱۲ (Op, 12.)
- ۱۳- واریاسون روی ایر (Air) از تانف پالپیتی (Tanfi Palpiti) برای ویلون و ارکستر اپوس ۱۳
- ۱۴- واریاسیون (60, Varia) برای ویلون - گیتار- روی تم جنوایی با روکابا (Barucaba)

اپوس ۱۴ (Op, 14) در ۱۸۳۵. (1835)
۱۵- ویلون کنسرت شماره ۳. (No, 3.) در می ماژور (Mi Major) که توسط هنریک زرتنگ در ۱۹۷۱ دوباره کشف و ضبط شد.

- ۱۶- ویلون کنسرت شماره ۴. (No, 4.) در ر مینور (Re Minor) که در ۱۹۵۴ انتشار یافت
- ۱۷- ویلون کنسرت شماره ۵. (No, 5.) در لامینور (La Minor) که توسط فرانکو گولی (Franco Gulli) در ۱۹۷۰ ضبط شد
- ۱۸- سه قطعه (Ritornelli) برای ویلون و باس اپوس ۱۵-15 Op
- ۱۹- سه دوئت برای ویلون و چلو اپوس ۱۶ Op 16
- ۲۰- کانتابیله (Cantabile) برای ویلون و پیانو اپوس ۱۷. 17 Op و قطعه ای پاگانینی نام اپوس ۱۸. 18 Op
- ۲۱- کانتابیله والس برای ویلون تنها- تقدیم به «کامیلوسی وری» (Camillo Sivori) اپوس ۱۹. 19 Op
- ۲۲- سونات برای ویلون تنها تقدیم به پرنسس «الیزا باچونی» اپوس ۲۰ Op. 20 (Princess Elisa baccioni)
- ۲۳- سوناتهایی از اپوس ۲۱ الی ۳۸ برای ویلون و ارکستر- که سونات اپوس ۳۵ آن برای ویولا و ارکستر تصنیف شده است.
- ۲۴- قطعاتی به فرم سونات منوئت واریاسیون از اپوس ۳۹ الی ۵۹ برای گیتار تنها که دومنوئت اپوس ۵۵ این سری برای گیتار- ویلون و ویولا تصنیف شده است.
- ۲۵- قطعاتی به فرم سونات- دوئت- برای ویلون و گیتار از اپوس ۶۰ الی ۶۴
- ۲۶- سونات ماریا لویزا (Marie- Louise) برای ویلون و ارکستر که بر روی سیم چهارم ویلون نواخته می شود. اپوس ۶۵ Op. 65
- ۲۷- تریو برای ویلون- چلو و گیتار اپوس ۶۶ Op. 66

در کنسرتوی شماره ۱ ملودیی گرم و با حرارت که هیچ احتیاجی به تجزیه و تحلیل ندارد و برای اشخاص خوش ذوق و هنردوست تهیه شده، الهامی است که مخصوصاً در آداجیو جوش و حرارت آن نمایان است. در دیگر آثار و کنسرتوها نیز دورنمایی از رنجی جانکاه همراه شیرینکاریها و بذله و شوخیهای مخصوص که حالتی دشوار و دقیق به موسیقی وی داده است، نمایان و قابل رویت است.

هنر ویلون پاگانینی در دو بیل کوردها- پیسیکاتوی

۲۸- ۲ تریو برای دو ویلون و گیتار اپوس Op. 67. 6۷
 ۲۹- تریو برای ویولا- گیتار و چلو اپوس Op. 68. 6۸
 ۳۰- سرنا د برای ویولا- گیتار و چلو اپوس Op. 69. ۶۹
 ۳۱- کوارتتهایی برای ویلون- ویولا- گیتار و چلو از اپوس ۷۰ الی ۷۷.

۳۲- کوارتت برای دو ویلون- ویولا و چلو اپوس ۷۸.
 Op. 78.

۳۳- کاپریز برای آواز اپوس Op. 79. ۷۹

۳۴- ویلون کنسرت شماره ۶ (NO. 6) در می مینور (Mi Minor)

یادداشتهایی پراکنده درباره‌ی آثار پاگانینی

گفتنی است، تمام آثار پاگانینی- مخصوصاً ویلون کنسرت‌های او از حیث تکنیک ساز، پاساژهای مشکل، استاکاتوهای زودگذر، اسپیکاتوها، و دو بیل کوردها و فلاژوره‌های عجیب آثاری شنیدنی و قابل تعمق اند. ویلون‌نیست‌ها از شنیدن و اجرای آثار پاگانینی، لذتی بی‌نهایت می‌برند و رنجی وافر را برای چنان اجراهای مشکل متحمل می‌شوند.

ویلون کنسرت شماره ۱ اپوس ۶ پاگانینی، سه قسمت به فرم کلاسیک دارد. همهٔ محدودهٔ این کنسرتو عین تمام کنسرت‌های دیگر استاد بزرگ گسترهٔ قدرت‌نمایی ویلون است. ارکستر زُل زمزمه در ملودی ویلون را داراست. پاگانینی چون دیگر آهنگسازان ایتالیائی- همانند، کورلی، تارتینی به بعضی از آثار بتهوون متوجه بوده است. قسمت اول ویلون کنسرت شماره ۱- اپوس ۶ بسیار مشهور او آگرو- قسمت دوم آداجیویا چند ملودی به سبک بتهوون و قسمت سوم رُند و به گونهٔ سبک روسینی تصنیف شده است. ارکستری که پاگانینی در آغاز و انجام کنسرت‌های خود به معرض نمایش می‌گذارد، مانند اجرای یک سمفونی مُحکم و قدرتمند است، اما وقتی ویلون ظاهر می‌شود، ارکستر تحت الشعاع قرار می‌گیرد.





پروژه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال چهارم علوم انسانی

1956

دست چپ استاکاتوتند و در ضربات بسیار ماهرانه آرشه نهفته است. گاهی نیز او صدای سازهای دیگر مانند فلوت و زنگ را از ویلون خود خارج می‌کند. می‌گویند زمانیکه در وین یکی از همین آثار دشوار خود را اجرا میکند، در هر قسمت یکی از سیمهای ویلون را از کار می‌اندازد. یکی از روزنامه‌های وین در این مورد مینویسد:

«پاگانینی قسمت اول را روی چهارسیم و قسمت دوم (واریاسیونها) را روی سه سیم، قسمت سوم (پولونز) را روی دو سیم و قسمت چهارم (آداجیو) را روی یک سیم نواخت. تنها کسی می‌تواند او را مغلوب کند که بتواند قسمت پنجم (ژندو) را بدون سیم بنوازد.

ملودیهای که پاگانینی در آثار خود از آنها استفاده کرده است، ملودیهای عالی و ممتاز ایتالیایی است. اما این ملودیها در آثار وی با حرارت و جوش و خروش بیان شده‌اند. همین موضوع باعث گیرائی و جذابیت کارهای وی شده است. در آثار وی بدیهه‌سرایی به درخشانترین وجه تعبیه شده و متدهای جدید انگشت‌گذاری و حتی تن صدا عملاً دیده می‌شود. او همچنین یک شومن بزرگ و درخشانی بود که اختراعات وی پایه‌های تکنیکی برای دیگر هنرمندان بعدی چون پاپلسارازات و غیره شد. برلیوز معتقد است: «پاگانینی از زمره آن هنرمندانی است که دربارهٔ آنان باید گفت، آنها هستند، برای اینکه وجود دارند و قائم به ذات خودشان میباشند، نه به خاطر آنکه دیگران قبل از آنها بوده‌اند».

با آنکه شهرت پاگانینی با ویلون همراه است، ولی باید بدانیم که وی از سن نوزده سالگی به مدت سه سال به فراگیری گیتار نیز می‌پردازد. هر چند گیتار را به عنوان یک حرفه نمی‌نوازد. اما وجهه‌ای در ردیف بهترین گیتارنوازان بدست می‌آورد. از نظر آثار نیز همانقدر که برای ویلون اثر می‌نویسد، برای گیتار هم تصنیف می‌کند. سوناتهای ویلون و گیتار و کوارتتهای ویلون-گیتار-ویولا و چلوی او تأییدی بر این مطلب

است. می‌گویند، پاگانینی زمانی که از نواختن ویلون خسته می‌شده به گیتارنوازی می‌پرداخته است. و شاید تصانیف او برای گیتار نشان‌دهندهٔ عشق فراوانش نسبت به این ساز باشد.

با سپاس و تشکر از همه‌ی منابعی که راجع به پاگانینی نوشته‌اند.